

عشای ربانی

حال، من اعتقاد دارم که عشای ربانی، (آنچه ما عشای ربانی می خوانیم...) «شام خداوند» است. حال، سه دستور فیزیکی الهی برای ما باقی مانده است، عشای ربانی یکی از آنهاست، تعمید و شستن پاها. فقط این سه چیز است، این تکامل است، از سه، می بینید. و این تنها سه فرمانی است که ما داریم. متوجه می شویم که این، چیزی است که توسط پولس در عهد جدید تعلیم داده شده است.

ویلیام ماریون برانهام

William Marrion Branham

توسان، آریزونا
۶۵-۱۲۱۲

Communion
Tucson, Arizona
65-1212

عشاى ربانى

ويليام ماريون برانهام
توسان، آريزونا
۶۵-۱۲۱۲

Communion

William Marrion Branham
Tucson, Arizona
65-1212



www.bargozidegan.net

چه خواهد کرد؟ پس وقتی نزدیک می شویم، صادق باشیم. تا جایی که می دانیم و بلدیم، صادق باشیم و بیاییم.

۱. پیامی که اکنون برادر پری^۱ از کلام خدا موعظه کردند، تکان دهنده بود. واقعاً این چقدر درست است که «ما، خدا و اوقات خدا را محدود می کنیم. او ابدی است، نمی توانیم این کار را بکنیم.» چیز دیگری که امشب با آن مواجه هستیم، عشای ربانی است.

۲. سه سال منتظر یک کلیسا بودم تا به توسان^۲ بیایم. اما حالا این محقق شده است. بله، ما، ما اینجا هستیم. پس خدا را شاکریم. او گذاشت منتظر بمانیم، تا اکنون بتوانیم شکرگزار باشیم.

۳. چیزی هست که اکنون قبل از برگزاری عشای ربانی تمایل دارم آن را بیان کنم. و آن این است، در دورانی که ما در آن زندگی می کنیم، به اندازه‌ی کافی شاهد چیزهای مختلف بوده‌ایم که به راستی باید همه، تمام وجودمان را به خدا بدهیم. ایمان دارم که او با پاسخ صریح کلام، ما را برکت داده است. باید واقعاً خدا را خدمت کنیم. همان‌طور که دقایقی قبل برادر پری موعظه کردند، ما، ما در آن زمان هستیم. ما کور نیستیم، می بینیم که در آن نقطه هستیم. به آنجا رسیده‌ایم.

۴. می توانیم نگاهی به اطراف بیندازیم و ببینیم که بشر چگونه عقل خود را از دست داده است، که ما نمی توانیم بیش از این دوام بیاوریم. در یک شرایط دیوانگی محض قرار

^۱ Brother Peary
^۲ Tucson, Arizona جنوب غربی آمریکا

۷۴. حال، به عبارتی دیگر، ما نمی‌آییم تا این را بعنوان... همان‌طور که مدتی قبل گفتم، در مورد آنچه یهودیان، قربانی آنها، آنها... این خیلی عالی بود، این حکمی بود از جانب خدا، اما به جایی رسیده بود که آنها دیگر آن را در صداقت و خلوص انجام نمی‌دادند. بلکه شده بود یک... شده بود تعفن در بینی او.

۷۵. حال، آمدن ما برای خوردن شام خداوند نیز به همین صورت است، که ما باید با علم به اینکه چه کاری انجام می‌دهیم، نزدیک شویم. درست مانند زمانی که وارد آب می‌شوید، تا به نام عیسی مسیح تعمید یابید، می‌دانید دارید چه کاری انجام می‌دهید. شما در کلیسا چیزی را دربرمی‌گیرید که خدا در شما گذارده است، یعنی مسیح را.

۷۶. وقتی این را می‌خوریم، به کلیسا نشان می‌دهد که من به هر کلام خدا ایمان دارم. ایمان دارم که او نان حیات است که از جانب خدا از آسمان آمد. به حقیقت بودن هر کلامی که می‌گوید، ایمان دارم و با آن زندگی می‌کنم. با تمام دانشم، خدا داور من است. از این رو، در برابر برادرانم، در برابر خواهرانم... قسم نمی‌خورم، لعنت نمی‌کنم، چون خداوند را دوست دارم. خدا این را می‌داند و بر من محسوب می‌نماید. بنابراین، در برابر شما، جزئی از بدن او را می‌خورم تا بدانم که با جهان محکوم نشده‌ام. می‌بینید؟ بفرمایید، آن وقت این یک برکت است.

۷۷. یادتان باشد، می‌توانم در این باره شهادت‌های زیادی را مطرح کنم، زمانی که به این پرداختم و در اتاق بیماران این را توضیح دادم، و شاهد شفا یافتن آنها بودم.

۷۸. و یادتان باشد، وقتی اسرائیل نمونه‌ی این را می‌خورد، چهل سال در بیابان سفر کردند، لباسشان پاره نشد و یک نفر ناتوان در بین آنها یافت نمی‌شد، با دو میلیون نفر بعنوان یک نماد از این. خوب، پس نوع متناظر آن برای ما چه خواهد کرد؟ اگر بدن یک حیوان قربانی آن کار را برای آنها انجام داد، بدن عیسی مسیح، عمانوئیل برای ما

خواهیم گرفت، تمام جهان این‌گونه خواهد بود. می‌بینید؟ ما در زمان آخر هستیم.

۵. حال، همان‌گونه که برادر پری در انتها گفت، می‌بینیم که این امر درست است، می‌بینیم که اینها درست است. آنها افسانه نیستند، اینها تصورات ما نیست. این چیزی است که به وضوح توسط کلام به ما داده شده و علناً در برابر ما آشکار گشته است، که می‌دانیم اینجا هستیم. حال، مدت آن را نمی‌دانیم، چون دوباره برمی‌گردیم به یک ساعت و زمان، هر چند که زمان خدا...

۶. یک بار یک نفر تحلیلی ارائه می‌داد که می‌گفت اگر خدا بخواهد این‌گونه برخورد کند که... اگر بخواهد زمان معین کند، هزار سال معادل یک روز است. پس اگر انسان هفتاد سال عمر کند، در زمان خدا فقط معادل چند دقیقه خواهد بود. می‌بینید؟ و می‌گفت اگر چهل سال باشد، حتی مفهومی در آن زمان پیدا نمی‌کند، به سختی، مانند یک چشم برهم زدن است. می‌بینید؟ فقط برای اینکه بدانیم اگر زمانی معین شده باشد، همه چیز چقدر سریع اتفاق می‌افتد. درحالی که او محدود به زمان نیست. او ابدی است.

۷. به گمانم این سارا بود... یا ژوزف^۳ که آن شب به من و برادر پری می‌گفت، او می‌گفت: "بابا! کجا، کی خدا به روی صحنه آمد؟" می‌بینید؟ "او می‌بایست یک آغازی می‌داشت، این طور نیست؟ نباید یک شروع می‌داشت؟"

۸. گفتم: "نه، هر چیزی که آغازی دارد، یک پایان هم دارد، اما این چیزی است که نه آغازی دارد و نه انتهایی." البته او ده سالش است، این برای او مانند یک لقمه‌ی بزرگ بود. می‌بینید؟ او چطور می‌توانست این را بپذیرد و بفهمد که یک چیزی هرگز ابتدایی نداشته است؟ نه فقط برای او، برای من هم همین‌طور. حال، می‌دانید، این برای من کمی سخت است، چگونه بدون ابتدا است.

برای خوردن است.^{۱۹} "اما این حکمی است که باید آن را حفظ کنیم.

^{۲۸}" اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. ^{۲۹} زیرا هر که می خورد و می نوشد، فتوای خود را می خورد و می نوشد اگر بدن خداوند را تمیز نمی کند."

۷۳. شما چه هستید؟ شما مسیحی هستید و در برابر همه بعنوان یک مسیحی زندگی می کنید. و اگر این را بخورید و مانند یک مسیحی زندگی نکنید، بدن خداوند را تمیز نمی دهید. دارید یک سنگ لغزش در برابر دیگران قرار می دهید. می دانید، آنها می بینند که شما سعی می کنید این کار را انجام دهید، و بعد آن گونه که باید باشید، زیست نمی کنید. می بینید؟ شما بدن خداوند را تمیز نمی دهید. حال ببینید که این چه... جرم این چیست:

^{۳۰}" از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند. " برادر پری! ترجمه‌ی درست آن عبارت «مرده» است. می بینید، می بینید؟ بسیاری از شما مرده اند.

^{۳۱}" اما اگر بر خود حکم می کردیم، حکم بر ما نمی شد. " می بینید؟ اگر بر خودمان حکم کنیم، بر ما حکم نخواهد شد. می بینید؟

^{۳۲}" لکن هنگامی که بر ما حکم می شود، از خداوند تأدیب می شویم؛ مبدا با اهل دنیا بر ما حکم شود. " می بینید، بدون هیچ وابستگی به دنیا.

^{۳۳}" لهنذا ای برادران من، چون به جهت خوردن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید. " می بینید؟

^{۳۴}" و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبدا به جهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهم نمود."

۹. حال، می خواهیم شاهد چیزی باشیم که واقعاً مقدس است.

۱۰. چند روز پیش تماسی داشتم از جانب یک مسیحی محترم که هرگز این مراسم را نداشته اند، او متوجه شده بود که ما «عشای ربانی» را به این صورت برگزار می کنیم. آنها این را به صورتی که به آن «عشای روحانی» می گویند، برگزار می کنند و از آن جهت که، تا جایی که مشارکت باشد، می گویم اشکالی ندارد، چون مشارکت یعنی «گفتگو کردن با کسی». می بینید؟ آن برادر، این بخش از کلام را برای من خواند و گفت: "برادر برانهام! اکنون فکر نمی کنید که..."

۱۱. حال، دلیل اینکه این را می گویم... اشکالی ندارد برادر پری؟ [برادر پری گرین جواب می دهد: "حتماً."] به این دلیل این را می گویم که بدانید، درحال انجام چه کاری هستید و چرا آن را انجام می دهید.

۱۲. او می گفت: "اگر کلام خدا را بگیریم، آیا این خود خدا نیست که گرفته ایم؟"

۱۳. گفتم: "کاملاً درست است قربان! درست است. اما آنجا می خوانیم که آنها در حقیقت... پولس بود که برگزارای دقیق شام خداوند را تعلیم داد. عیسی گفت: «این را به یادگار من بجا آورید. هرگاه این را به یادگار من انجام دهید، موت خداوند را ظاهر می سازید تا هنگامی که باز آید.»^۴ می بینید؟ اکنون ما می خواهیم این را انجام بدهیم.

۱۴. ما می دانیم که پولس رسول که این را در کلیسا مقرر نمود، نبی عهد جدید است. پطرس، یعقوب، یوحنا، همه‌ی آنها (متی، مرقس، لوقا) بعنوان کاتبین، هرآنچه را که عیسی انجام داده بود، مکتوب نمودند. اما پولس آنها را در نظم قرار داد. او، او نبی عهد جدید بود. درست به همان صورتی که موسی وارد بیابان شد، تا برای نوشتن پنج کتاب اول کتاب مقدس الهام بیابد، پولس به بیابان رفت و الهام یافت، تا کلیسای عهد جدید را

^۴ اول قرنیتان ۱۱:۲۴-۲۵

^{۱۹} اول قرنیتان ۱۱:۲۳

در نظم قرار دهد و آن را مطابق آن قدیمی، بسازد.

۱۵. در آن زمان آنها بره‌ی قربانی را داشتند که اسرائیل بعنوان یادگار آن را حفظ می‌کرد. این در حقیقت یک‌بار استفاده شد، در خروج از مصر. اما بعد آنها در تمام اعصار آن را بعنوان یادگار حفظ نمودند، خوب «شریعت سایه‌ی اموری است که باید بیاید».

۱۶. حال، من اعتقاد دارم که عشای ربانی، (آنچه ما عشای ربانی می‌خوانیم...) «شام خداوند» است.

۱۷. حال، سه دستور فیزیکی الهی برای ما باقی مانده است، عشای ربانی یکی از آنهاست، تعمید و شستن پاها. فقط این سه چیز است، این تکامل است، از سه، می‌بینید. و این تنها سه فرمانی است که ما داریم. متوجه می‌شویم که این، چیزی است که توسط پولس در عهد جدید تعلیم داده شده است.

۱۸. حال، اگر بگویم عشای ربانی باید فقط برگرفتن کلام باشد، گمان نمی‌کنم کسی حق خوردن شام خداوند را قبل از اینکه کلام را در قلب خویش گرفته باشد، داشته باشد. می‌بینید؟ چون می‌خواهم... تا چند دقیقه‌ی دیگر برایتان یک چیزی را می‌خوانم و خواهید دید. حال توجه کنید. پس چرا ما...

۱۹. بر همین مبنی می‌توانیم عمل ارتش نجات^۵ را توجیه کنیم. آنها به هیچ شکلی از تعمید آب اعتقاد ندارند. آنها می‌گفتند: "ما به این احتیاجی نداریم." حال، اگر به تعمید آب احتیاجی نداریم، چرا تعمید می‌گیریم؟ می‌گفتند: "آب نمی‌تواند شما را نجات بخشد، نجات شما در خون است."

۲۰. من با این موافقم، این، این درست است، خون باعث نجات شماست، نه آب. اما ما

دهید که شما بخشیده شده‌اید. اما تعمید برای تولد تازه، نه، من، من، من اعتقادی به این ندارم. اعتقاد ندارم که آب باعث آموزش و بخشش گناهان می‌شود.

۷۰. اعتقاد هم ندارم که این نان و شراب هیچ کاری انجام می‌دهد، تنها حکمی را حفظ می‌کنیم، که خدا فرمان انجام آن را داد. می‌بینید؟ درست است. اعتقاد دارم که تعمید آب هم به همین صورت است. اعتقاد دارم که بر ما حکم شده است تا، این را انجام دهیم. چرا که او همه‌ی اینها را بعنوان الگو برای ما انجام داد و این را بعنوان الگوی ما انجام داد. و بعنوان الگوی ما، پاهای شاگردان را شست.

۷۱. حال، بعد از این، آیه‌ی ۲۵:

"^{۲۵} و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من، هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.»^{۲۶} زیرا هرگاه... " حال یادتان باشد.

"... این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می‌کنید تا هنگامی که باز آید." تا به کی؟ «تا زمانی که باز آید.» می‌بینید؟ می‌بینید؟

"^{۲۷} پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله‌ی خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود."

۷۲. اجازه دهید یک دقیقه مکث کنیم، دلیل اینکه این را گفت، متوجه شدید که در یک آیه‌ی دیگر، یک باب دیگر، او گفت: "متوجه شدم وقتی جمع می‌شوید، پرخوری می‌کنید و حتی در سفره‌ی خداوند مست می‌شوید." آنها این را بد برداشت کرده بودند، می‌دانید. آنها پرخوری می‌کردند، می‌بینید، درست کاری که مردم امروز انجام می‌دهند. هرچور که می‌خواهند زندگی می‌کنند و این را می‌خورند. می‌بینید؟ "شما را خانه‌ها

است این را چهارشنبه شب برگزار کنند.

۶۷. حال، آیه‌ی ۲۳ از باب ۱۱ رساله‌ی اول قرن‌تین، اکنون به پولس گوش کنید، حال یادتان باشد و این را بخاطر بسپارید، غلاطیان ۸:۱: "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، (یعنی غیر از این انجیل که او موعظه کرده بود) اناتیما باد." می‌بینید؟

"زیرا من از خدا یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت. و شکر نموده پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من بجا آورید.»"

۶۸. حال بگذارید همین‌جا توقف کنیم، تا بگویم که خوردن و گرفتن بدن عیسی مسیح در این عشای ربانی، به این معنی نیست که این عشای ربانی «واقعاً» بدن مسیح است. این یک تفکر کاتولیک است. اعتقادی به درست بودن آن ندارم. ایمان دارم این فقط حکمی است که خدا برای ما وضع نموده و بدن حقیقی نیست. این... حال، این فقط یک تکه نان فطیر است، این یک فرمان است.

۶۹. و نیز باور ندارم که تعمید عیسی مسیح (تعمید به نام عیسی مسیح) در آب، باعث آموزش گناهان شما می‌شود. اعتقاد ندارم که شما... اعتقاد دارم که می‌توانید تمام روز را تعمید بگیرید... حال، می‌دانم ممکن است افرادی اکنون اینجا نشسته باشند که از کلیسای رسولانی^{۱۷} می‌آیند، منظورم، یا کلیسای متحد پنطیکاستی،^{۱۸} که این را تعلیم می‌دهند. اما می‌دانید، اعتقاد ندارم که آب باعث آموزش گناهان می‌شود. یا اگر این گونه بود، عیسی بیهوده مُرد. می‌بینید؟ ایمان دارم که این فقط فرمان خداست، متوجه می‌شوید؟ تا نشان

باید آب را بعنوان یک عمل بیرونی، از عمل درونی که فیض در ما انجام داده است، برگیریم. می‌بینید؟ همین امر در عشای ربانی هم صادق است.

۲۱. وقتی خداوند را برگرفته باشیم، قربانی ما، در درون ما، بعنوان تولد روحانی در ما و بدن او، ما توسط او و به واسطه‌ی کلام زندگی می‌کنیم و همچنین باید این را نمادسازی کنیم، چون این یک فرمان است: "توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید."^۶

۲۲. پولس رسول می‌گوید: "زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم، که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید، این را به یادگاری من بجا آرید، زیرا هرگاه این کار را می‌کنید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که بازآید.»^۷ حال متوجه می‌شویم در این امر، افرادی بودند که...

۲۳. این برادر عزیز، یک برادر بسیار عزیز، او آمد و گفت: "من، من هرگز این کار را نکرده‌ام. برادر برانهام! متوجه نمی‌شوم که این چیست." گفت: "به من طور دیگری تعلیم داده شده بود."

۲۴. گفتم: "ولی یادت باشد، ما آنچه را که پولس در کلیسای مسیحی اولیه در نظم قرار داد، می‌پذیریم. آنها از کلیسا... آنها خانه به خانه می‌رفتند، و در یکدلی، در شکستن نان‌ها مشغول بودند. حال... گفتم: "او این را در کلیسا قرار داد." او در غلاطیان ۸:۱ گفت: "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیما باد." می‌بینید، همان کسی که آنها را برآن داشت، تا بعد از تعمید یوحنا دوباره در نام عیسی مسیح تعمید بگیرند.

^۶ اعمال ۲:۲۸
^۷ اول قرن‌تین ۱۱:۲۲-۲۵

^{۱۷} Apostolic church – اعضای کلیسای رسولانی و کلیسای متحد پنطیکاستی اعتقاد دارند که با گرفتن تعمید آب تمام گناهان شسته شده و هرگز هیچ گناه دیگری بر فرد وارد نمی‌آید.
^{۱۸} (UPC) United Pentecostal church

می‌بینید؟ ما خواهان یک مذهب دست‌دوم نیستیم، چیزی که فرد دیگری تجربه کرده باشد و ما با شهادت او زندگی کنیم.

۶۳. به گمانم عیسی بود که به پیلاتوس گفت، یک چیزی، کلمه‌ای که به آن فکر می‌کردم، و همین چند لحظه قبل بود، او گفت: "چه کسی تو را خبر داد؟" یا به عبارتی دیگر: "آیا این بر تو مکشوف شده بود؟ چطور از این چیزها خبر داری؟ چه؟ چطور؟ چه کسی این را بر تو مکشوف ساخت؟" پسر خدا بودن او را. "آیا این را از یک انسان شنیدی؟ یا..." چنان که عیسی گفت: "پدر من که در آسمان است این را بر تو مکشوف ساخت؟" ^{۱۶} می‌بینید؟ می‌بینید؟ این را چطور آموختید؟ توسط یک مکاشفه‌ی دست‌دوم، یا اینکه یک مکاشفه‌ی کامل از جانب خداست؟

۶۴. آیا این عشای ربانی فقط یک چیزی است که من بخاطرش به آن بالا می‌روم، یک فرمان، و می‌گویم: "خوب، بقیه هم این را گرفته‌اند، من هم خواهم گرفت." این یک مکاشفه است که من جزئی از او هستم و جزئی از شما. شما را دوست دارم و او را دوست دارم. و این را بعنوان نمادی از محبتان نسبت به خدا با هم و محبت و مشارکتان با یکدیگر می‌گیریم.

۶۵. حال، می‌خواهم بخشی را از کلام بخوانم. و بعد حدس می‌زنم... جایی که شما... هرطور برادر پری امروز تمایل داشته باشند. امیدوارم که این را با من بخوانید. اگر کتاب مقدستان را به همراه دارید. اول قرن‌تینان، باب اول و از شروع آیه‌ی ۳۲.

۶۶. و بعد نیز، ما در خیمه همیشه این را با شستن پاها برگزار می‌کنیم، همیشه، چون اینها با هم و در کنار هم هستند. به گمانم برادر اعلام کردند که «چهارشنبه شب» بخاطر جمعیت و اینکه شما در اینجا... فضای کافی ندارید، تا افراد برای شستن پاها بیایند، قرار

۲۵. می‌بینید، سه چیز هست که باید بعنوان نماد انجام بدهیم. شام خداوند، شستن پاها و تعمید آب. می‌بینید؟ آن...

۲۶. شما می‌گویید: "خوب... حال، ارتش نجات به یک نکته‌ای می‌پردازد: "دزد روی صلیب، وقتی که مرد، تعمید نیافته بود؛ با این حال عیسی گفت که او در فردوس خواهد بود." این حقیقت محض است. کاملاً درست است. ولی می‌دانید، او، او تنها در ساعت مرگ خویش بود که عیسی را شناخت. می‌بینید؟ این تنها، این تنها فرصتی بود که او داشت. او یک دزد بود، او خارج از این بود، او دور شده بود. و او به محض اینکه آن نور را دید، آن را شناخت. "خداوند! مرا به یاد آور." ^{۱۷} و عیسی... این درست بود.

۲۷. ولی برای من و شما که می‌دانیم باید تعمید بگیریم و از انجام آن سر باز می‌زنیم، آن وقت، این بین شما و خدا خواهد بود، عشای ربانی هم، به همین صورت.

۲۸. حال، زمانی که این عشاء را می‌خوریم، این گونه نیست که بگویید: "می‌روم به اینجا و از آن نان می‌گیرم و ایمان دارم که یک مسیحی هستم." بلکه اگر توجه کرده باشید، کتاب مقدس گفت: "پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله‌ی خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود." ^{۱۸} می‌بینید؟ باید طوری زندگی کنید که، که در برابر مردم، که... در برابر خدا و مردم نشان بدهد شما صادق هستید.

۲۹. حال، چند لحظه بیشتر. وقتی در عهد عتیق، قربانی یک حکم و فرمان بود، تعمید آب هم یک حکم است، شستن پاها هم حکم است و شام خداوند نیز حکم است. خوشبحال کسی که تمام این فرامین را بجا آورده، و تمام احکام او را حفظ می‌کند، تمام فرامین او را که بتواند به درخت حیات داخل شود.

^{۱۸} اشاره به انجیل متی باب ۲۷ و انجیل مرقس باب ۱۵
^{۱۹} اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۷

^{۱۶} اشاره به انجیل متی ۱۶: ۱۷

۳۰. حال، اکنون توجه داشته باشید که در آن نخستین، زمانی که این نخست یک فرمان از جانب خدا بود تا قربانی به کلیسا بیاورید، به معبد هیکل و مذبح، و هدایای خود را بگذرانید، برای گناهانتان، بره‌ی قربانی. خوب، می‌توانم تصور کنم که یک برادر یهودی از راه می‌رسد، می‌داند که گناهکار است، به سمت مذبح می‌رود تا گاو یا گوساله‌ی خود را قربانی کند، یا هرچه که داشت، یک قوج، بره و یا هر چیز دیگری. او با تمام صداقت و خلوص ممکن این قربانی را به آنجا آورده بود، تا با تمام اخلاص خود احکام خداوند را حفظ کند.

۳۱. سپس بر آن دست می‌گذاشت و به گناهان خویش اعتراف می‌کرد. و کاهن این را (گناهان او را) بر بره قرار می‌داد، گلوی بره بریده می‌شد و بعد آن قربانی بجای او می‌مرد. همان‌طور که آن بره درحال جان دادن و خونریزی بود، دست او پر از خون بود و خون سراسر بدن او را فرا می‌گرفت، (بره درحال ناله و مرگ بود) او متوجه می‌شد، که گناه کرده و یک چیزی باید بجای او می‌مرد، بنابراین او داشت موت این بره را درعوض موت خویش پیشکش می‌کرد. می‌بینید، بره بجای او مرد. پس آن مرد این را با خلوص نیت و از صمیم قلب خویش انجام می‌داد.

۳۲. سرانجام، این مدام و مدام تکرار می‌شد، مدام و مدام انجام می‌شد، تا تبدیل شد به یک سنت، فرمان خدا برای قوم به یک سنت تبدیل شد. و اینجا او پیش می‌آید: "خوب، ببینیم، این امروز چنین و چنان است. شاید من بهتر انجام بدهم. بله بهتر است من یک گاو قربانی کنم." و همین‌طور پیش رفت. "خوب خداوند! اینک گوساله‌ی من." می‌بینید؟ هیچ اخلاصی در آن نیست. هیچ درکی در آن نیست.

۳۳. حال، نمی‌خواهیم عشای ربانی را این‌گونه بگیریم. این همان چیزی است که زینده‌ی سفره‌ی خداوند است.

می‌کنیم. کارهایی را انجام می‌دهیم که اشتباه هستند و باید بهای آن را پردازیم. و زمانی که این کار را می‌کنیم، مدعی انجام یک کار هستیم درحالی که کار دیگری انجام می‌دهیم.

۵۹. این مشکل امروز ماست. که فکر می‌کنم... می‌گویم «ما»، من و کلیسایی که خداوند به من اجازه داده تا در این ساعت پایانی با آن صحبت کنم، چون معتقدیم که در انتهای زمان قرار داریم. ایمان داریم که خدا یک پیغام به ما داده است. اکنون ما باید با صداقت و محبت به نزد او بیاییم، با خلوص دل و فکر و جان.

۶۰. می‌دانید، به‌زودی زمانی خواهد رسید، وقتی که درست در میان ما... روح‌القدس تکلم خواهد نمود، مانند زمانی که با حنانيا و سُفیره صحبت کرد. یادتان باشد، بدانید که زمان نزدیک است. می‌بینید؟ و ما... حال، این را یادتان باشد که خدا می‌خواهد در میان قوم خود ساکن شود. این کاری است که او اکنون می‌خواهد انجام دهد.

۶۱. می‌توانیم پیغام را بپذیریم، مثل گفتن... اگر جوان بودم و به دنبال یافتن یک همسر، و می‌توانستم یک همسر پیدا کنم، می‌گفتم: "او کامل است، او یک مسیحی است، او دوشیزه است، او همه‌ی اینهاست. من اطمینان دارم." مهم نیست چقدر مطمئن باشم، یا فکر کنم که چقدر زیباست. باید او را بپذیرم، او نیز باید من را بپذیرد. می‌بینید، براساس این عهدها.

۶۲. خوب، این همان چیزی است که در پیغام می‌یابیم. می‌دانیم که درست است. می‌بینیم که خدا درست بودن آن را آشکار می‌سازد. این کاملاً درست است. سال‌به‌سال، به‌درستی ادامه می‌یابد. هرچه می‌گوید. دقیقاً به همان صورتی که گفته بود، رخ می‌دهد. حال، می‌دانیم که این درست است، اما، می‌دانید، از یک دیدگاه خردمندانه این کار را انجام ندهید. اگر این کار را انجام بدهید، به یک مذهب دست‌دوم، دست یافته‌اید.

شویم، نسبت به اینکه بدانیم «اگر بخاطر او نبود، ممکن بود اکنون کجا باشیم». ببینیم که...

۵۵. از این رو، فکر کنم پولس بود که می گفت: "لهذا ای برادران! چون به جهت خوردن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید." که به عبارت دیگر این یعنی، چند دقیقه صبر کنید، دعا کنید، خودتان را بیازمایید و اگر می دانید برادری هست که ممکن است کار اشتباهی انجام بدهد، یا چیزی مانند این، شما برای او نیز دعا کنید. می بینید؟ منتظر یکدیگر باشید، یک دقیقه صبر کنید، دعا کنید. اگر احساسی میان شما، یا چیزی هست این کار را نکنید، بروید و ابتدا آن را حل کنید. می بینید؟ ابتدا بروید و آن را اصلاح کنید، و چون می خواهیم تا جایی که می توانیم، در خلوص به اینجا بیاییم و افکارمان نسبت به یکدیگر و خدا، و به یکدیگر، و بعد از آن برای مشارکت، دور سفره‌ی خداوند جمع می شویم. می بینید؟

۵۶. و این کار را می کنیم، چون داریم خداوند را در میان یکدیگر شکر می گوئیم. خوردن نان در میان یکدیگر، نوشیدن شراب در بین یکدیگر، بعنوان خون و جسم او.

۵۷. "اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید." ^{۱۵} می بینید؟ می دانید، این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. هیچ حیاتی نیست، مگر اینکه این کار را نکنید. می بینید؟ آن وقت کم یا زیاد، نشان می دهید بخاطر نوع حیات و زندگی‌ای که دارید، از اینکه خود را بعنوان مسیحی بشناسانید، خجل هستید. و آن وقت این یک آزمون نهایی حقیقی است. پس اگر این کار را نکنید، حیاتی ندارید. اگر این کار را در ناشایستگی بکنید، مجرم بدن خداوند هستید.

۵۸. تعمید آب هم به همین صورت است. اگر بگوئیم: "ما به عیسی مسیح ایمان داریم، او ما را از گناه نجات بخشید و ما در نام عیسی مسیح تعمید یافته‌ایم." بر او عار و ننگ وارد

۳۴. اشعیاء ۳۵... نه، عذر می خواهم، اشعیاء ۶۰... بگذارید کمی به عقب برگردم. به، به گمانم اشعیاء ۲۸ است، جایی که این را می بینیم. مطمئنم که این باب است. او گفت: "حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، آنجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود. زیرا که با لب‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود. که به ایشان گفت: "راحت همین است." ^{۱۰}

۳۵. او گفت: "زیرا که همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده و جایی نمانده است. کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟" ^{۱۱} می بینید؟ فکر می کنم که آیه‌ی درست همین بود. اشعیاء ۲۸. "کدام را معرفت خواهد آموخت؟" می بینید؟ «سفره‌ها».

۳۶. اکنون متوجه می شویم که امشب قرار است کار عظیمی انجام بدهیم. این یادبودی است از موت و بدن او، که ایمان داریم هر روزه از آن می خوریم، از طریق این خوراک، درست همان گونه که برادرمان برایمان موعظه نمود. گرفتن کلام خدا، با تمام قلبمان به این ایمان داریم. می بینیم که ظاهر شده است. می بینیم که به ما داده شده است. می بینیم که آشکار اثبات شده است. در زندگی‌مان این را احساس می کنیم. و باید با عمق وجودمان به آنچه انجام می دهیم، نزدیک شویم، نه به دلیل اینکه این یک حکم است.

۳۷. شما به کلیسا می روید، خیلی اوقات آنها بیسکویت و نوشیدنی گازدار توزیع می کنند یا چیزی شبیه به آن، این را می شکنند، یک نان سبک یا چیزی مثل آن، و آن را پاره می کنند و افراد سیگار می کشند، مشروب می نوشند و هر کار دیگری انجام می دهند، و چون اعضای کلیسا هستند به شام خداوند می آیند. خوب این در نظر خداوند مکروه است.

^{۱۰} اشعیاء ۲۸:۱۰-۱۱
^{۱۱} اشعیاء ۲۸:۸-۹

^{۱۵} انجیل یوحنا ۶:۵۳

دارد و تو هنوز اینجا هستی و زنده هستی. تو از کجا آمده‌ای؟"

۴۹. این چه بود؟ این یک ویلیام برانهام دیگر بود. می‌بینید؟ یک لکه‌ی کوچک از حیات ابدی که در آن اعماق بوده، از ژن خدا، کلام خدا که آنجا قرار گرفته بود. هر یک از شما می‌توانید به چیزهای مشابه این فکر کنید. می‌بینید، داشت عمل می‌کرد.

۵۰. سپس رو به بالا به درختان نگاه می‌کنم و با خودم می‌گویم: "برگ‌ریزان شما را در پاییز سال گذشته دیده‌ام، و چرا شما دوباره به آنجا برگشته‌اید؟ شما از کجا آمده‌اید؟ چه چیزی شما را به اینجا آورده است؟" می‌بینید؟ این حیات ابدی بود که داشت در بدن کار می‌کرد.

۵۱. حال، یک روز که داشتم قدم می‌زدم، آن صدا شروع به صحبت کرد: "سیگار نکش، مشروب ننوش و چیزهای دیگر...!" و دوستان جوانم همه مسن شده‌اند. متوجه می‌شوید؟ یک چیزی داشت کار می‌کرد.

۵۲. اما ناگهان سرم را بلند کردم و گفتم: "من فرزند چارلز و اِلا برانهام نیستم. یک چیزی مرا می‌خواند." مثل داستان آن عقاب کوچک. "من جوجه مرغ نیستم، یک چیزی فراتر از این هست، یک جایی. اوه، یهوه‌ی عظیم! هر که هستی این را باز کن. می‌خواهم به خانه بیایم. یک چیزی در درون من هست که مرا می‌خواند."

۵۳. سپس تولد تازه یافتیم. آن حیات در آنجا قرار داشت، حیاتی که آب بر آن ریخته شده بود، سپس شروع کرد به رشد کردن، آن حیات قدیم بخشوده شده بود، در دریای فراموشی خدا قرار گرفته بود تا دیگر بر ضد من، به یاد آورده نشود. اکنون عادل شماره شده‌ایم، گویی هرگز گناه نداشته‌ایم و در حضور خدا ایستاده‌ایم.

۵۴. پس زمانی که به سفره‌ی خداوند می‌آییم، باید با تکریم، محبت و احترام نزدیک

۳۸. حتی قربانی. او گفت: "یوم مقدس شما و قربانی‌هایتان، مانند دودی است در بینی من." ^{۱۲} درحالی که او فرمان داده بود تا آن قربانی را بگذرانند. اما آن گونه که آنها رفتار می‌کردند، تبدیل شد به دود، بوی تعفن در بینی او، همان قربانی که او حکم کرده بود.

۳۹. این طریقی است که ما کلام خدا را می‌گیریم. خیلی از مسیحیان (به اصطلاح مسیحی) امروزه این کار را می‌کنند. اینجا می‌ایستیم و تعلیم می‌دهیم که "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است." ^{۱۳} و چیزهایی را که او به ما وعده داده است را تعلیم می‌دهیم و می‌گوییم: "خوب، این مربوط به چیز دیگری بود." پرستش‌های رسمی ما تعفنی شده در بینی او. او این را نخواهد پذیرفت. به هیچ عنوان. دلیلش این است، بخاطر عادات سنتی ما.

۴۰. شام خداوند را بعنوان یک سنت نمی‌گیرید. می‌گیرید، چون محبت خدا در قلب شماست، در حفظ فرامین خدا. می‌بینید، این چیزی است که بخاطرش شام خداوند را می‌گیرید.

۴۱. پس اگر این را در صداقت نگیرید، تنها یک سنت است. "خوب، کلیسای ما هر یکشنبه یا ماهی یک بار یا سالی دو بار عشای ربانی را برگزار می‌کند." و شما می‌روید و می‌گویید: "خوب، اکنون نوبت من است." بعد عشای ربانی را می‌گیرید. در نظر خداوند این تعفن است. می‌بینید، این فقط یک سنت است.

۴۲. مثل هر چیز دیگری، شما باید صادق باشید. خدا اعمال قلب شما را می‌خواهد. یادتان باشد، همان خدایی که شما را اینجا به روی زمین آورد، همانی است که به او خدمت می‌کنید. می‌بینید؟

^{۱۲} اشاره به اشعیا ۵:۶۵
^{۱۳} عبرانیان ۸:۱۳

چون آن‌گونه رشد کردم. اما در عمق وجودم، در تمام مدت، یک لکه‌ی حیات وجود داشت.

۴۷. یادم می‌آید بعنوان یک پسر بچه... (امیدوارم باعث معطلی شما نشوم، اما بدانید...) نشسته بودم کنار یک... کنار یک نهر، آنجا نشسته بودم و در شب به اطراف نگاه می‌کردم. پدر و مادرم اکنون مرده و در آرامی خود هستند. آنها در دوران خودشان یک گناهکار بودند، در خانه‌ی ما به هیچ عنوان اثری از مسیحیت وجود نداشت و، اوه، نوشیدن مشروب، انواع مهمانی‌ها و تداوم اینها مرا کلافه کرده بود. اوه، فانوس و سگم را برمی‌داشتم، به جنگل می‌رفتم و تمام شب را آنجا می‌ماندم، در زمستان، تا زمانی که مهمانی به اتمام برسد، به شکار می‌پرداختم. گاهی ممکن بود تمام شب بیرون باشم و هنگام طلوع خورشید، در صبح روز بعد به خانه بیایم. اما باز هم تمام نشده بود، به بالای کلبه می‌رفتم و می‌خوابیدم و منتظر نور روشنایی روز می‌ماندم.

۴۸. سپس به چگونگی آن دوران فکر می‌کنم، بیرون بودن در تابستان، چوب‌هایم را برمی‌داشتم و آنها را بعنوان سایه‌بان در زمین می‌گذاشتم، چون احتمال بارندگی وجود داشت. درحالی که قلاب ماهیگیری‌ام در آب بود، آنجا می‌خوابیدم و ماهیگیری می‌کردم، و سگ من نیز آنجا می‌خوابید. می‌گفتم: "اینجا را ببین، زمستان گذشته دقیقاً همین‌جا چادر زده بودم، همین‌جا آتش روشن کرده بودم و در کنار آن درخت منتظر سگم بودم. روی زمین به ضخامت حدوداً دوازده سانت یخ بسته بود. اما شاخه گل کوچک! تو از کجا آمده‌ای؟" می‌بینید؟ "خوب، تو از کجا آمده‌ای؟ چه کسی آمده و تو را کاشته است؟ تو را از کدام گلخانه بیرون آورده‌اند؟ و، و اینکه این یعنی چه؟ تو از کجا آمده‌ای؟" می‌بینید؟ و آن گل کوچک، می‌گفتم: "الآن یخبندان است و همه چیز دیگر، و من روی این تکه زمین در اینجا آتش روشن کرده‌ام، به غیر از عنصر یخبندان، یک عنصر گرما هم اینجا روی یک کنده‌ی قدیمی، جایی که تو را آتش زدم، وجود

۴۳. این را انجام می‌دهید، چون او گفت، چون این فرمان اوست. چون او می‌خواهد به ژرفای صداقت بپردازد، دانستن اینکه تنها به فیض خداست که ما نجات یافته‌ایم. ما او را دوست داریم و حضورش را احساس کرده‌ایم. و ما، ما می‌بینیم که زندگی‌مان را تغییر داده است. تمام وجودمان تبدیل شده است. ما افراد متفاوتی هستیم. دیگر مثل گذشته زندگی نمی‌کنیم.

۴۴. مانند این کتاب و موضوعی که داشتیم در موردش صحبت می‌کردیم. در مورد یک بودن دو کتاب، کتاب حیات. اولین کتاب حیات، زمانی پیش می‌آید که شما بدنی می‌آیید، این تولد جسمانی شما بود. می‌بینید؟ اما بعد در یک زمانی، در آنجا، همان‌طور که امروز بعد از ظهر در منزل به برخی از خواهران جوان توضیح می‌دادم، یک دانه‌ی حیات آنجا وجود داشت. می‌بینید؟ یک دانه‌ی حیات آنجا وجود دارد. ممکن است بخواهید بدانید که «از کجا آمده‌ایم و این چیزهای عجیب چیست؟»

۴۵. وقتی این را می‌گفتم، مثال خودم را زدم. مثل اینکه بگویید: "ویلیام برانهام، خوب، ویلیام برانهام چهل سال قبل، همانی نیست که امشب هست." اگر کسی به آن زمان برمی‌گشت، می‌گفت: "ویلیام برانهام آدم رذلی بوده است." می‌دانید، به دلیل اینکه من فرزند چارلز و اِلا برانهام^{۱۴} بودم. من در ذات و طبیعت آنها یک گناهکار بودم، وقتی بدنی آمدم، یک دروغگو و تمام عادات و رفتارهای دنیا در من قرار داشت. اما در عمق وجود من نیز یک ذات و طبیعت دیگر وجود داشت. می‌بینید، از پیش مقرر شده، توسط خدا آنجا قرار داشت. در همین بدن، می‌بینید. دو ذات در یک جا.

۴۶. خوب، من تنها به یکی از آنها خوراک می‌دادم. وقتی مثل بچه‌ها صحبت می‌کردم «دا، دا». اولین چیز، می‌دانید، دروغگو شدم، هر چیز دیگری که یک گناهکار هست،

^{۱۴} Charles and Ella Branham - برای درک بهتر موضوع به کتاب «خارق‌العاده، جلد اول» مراجعه و در مورد سبک زندگی پدر و مادر برادر برانهام مطالعه نمایید.